

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۲۸ جنوری ۲۰۰۹

نویسنده گرانقدر افغان، جناب احمد طارق فیض!

ممونیم که مقاله ارزنده خود را جهت نشر به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" گسیل کرده اید. در حالیکه تشریف آوری شما را به پورتال خیر مقدم گفته و مقاله تان را زینت بخش صفحه فردا، ۲۹ جنوری ۲۰۰۹، میسازیم، آرزو مندیم که همکاری خود را با ما ادامه بدهید. موفق و سرفراز باشید.

با تقدیم محبت

پورتال AA-AA

احمد طارق فیض

۲۸ جنوری ۲۰۰۹

حرکت بسوی وحدت

این ملت توحید که از یک شجرند
و ز فیض بهار یک چمن جلوه گرند
دادند به خلق درس یکرنگی و خود
چون مرغ قفس در شکن یکدگرند

با وجودی که وحدت و همبستگی ضرورت مبرم و حیاتی مردم ستمدیده و دردمند افغان میباشد اما باز هم بعضی نفرت دارند، بعضی دل گیر هستند و قشری هم گلایه و شکایات دارند از گوینده و اصطلاح وحدت و همبستگی، چرا که "دزد هم میگوید دزد و صاحب خانه هم میگوید دزد". مردم مظلوم و بی بس (بی وسیله) ما که بزرگترین سرمایه و دولت شان به یغما و تاراج برده شده است آنها هم با صدای خفه شده وحدت و هم صفی تقاضا و خواهش دارند و آن فرزندان ناخلف، دشمنان وحدت و همبستگی، بیگانه با ارزشهای جامعه و طاغوت صفتان طوغيانگر علیه عقیده و باور مردم هم کاذبانه وحدت گفته گلو پاره میکند. پس نفرت، دلگیری، گلایه و شکایات شما هم بی دلیل نیست. شاید نزد بعضی وحدت و همبستگی در حد مقوله جذاب مطرح باشد، و شاید هم اتحاد و وحدت صرف مبدل به شعار سیاسی و ورد کلام سیاسیون و دولتمردان باشد، اما باور کنید وحدت و همبستگی در نزد مردم و ملت فقیر افغان یکی از باارزش ترین و پربها ترین ارزش های اجتماعی و حلال اکثر مشکلات جامعه تلقی میشود. با وجودی که ما در جامعه خود وحدت و همبستگی را تجربه نمیکنیم، اما تک تک از افراد جامعه آروزی داشتن این نعمت را دارند و با پوست و جان

خود دقیقه شماری دارند لحظه ای را که این ملت یکبار دیگر با صدا و مشت واحد اتخاذ موقف مشترک نموده از غنای فرهنگی و ارزشهای اعتقادی و اجتماعی شان مشترکاً دفاع کنند و جهت رشد آگاهی دینی و بالا بردن غنای اجتماعی و بیشتر نهادینه نمودن ارزشهای اخلاقی کار و پیکار نمایند.

غبار کینه را از دل بشوئید رهی غیر از ره وحدت نبوئید

در یک جامعه یا وحدت سایه انداز است و یا نیست، یعنی حالت سوم وجود ندارد که ما هم وحدت و هم نفاق ملی را یکجا تجربه نمائیم. پس اگر جامعه متنعم از نعمت و پدیده وحدت است در آن صورت یک روند محسوس، سالم و سازنده در جامعه به حرکت می آید؛ اخلاق اجتماعی موجودیتش احساس میشود؛ همکاری و همدردی و سوختن در درد دیگران این خلق پسندیده اجتماعی همه شمول میگردد و آن زمان برای افغان بدخشی برداشت ناله و فغان طفلکان سنگین هلمند و عزیز آباد هرات امر محال می باشد و آن افغان مزاری و سمنگانی حاضر و آماده خواهد شد تا جان بدهد اما هیچگاه تحمل نخواهد کرد که آن طفلک افغان خوستی در دهن سگ امریکایی جان بجان آفرین بدهد. در پهلوی اخلاق احسن اجتماعی ذهنیت های سالم و روبرشد چون فقر زدایی، بیگانه زدایی، آینده نگری، خرافه زدایی و غیره به کثرت در جامعه تولید و واریز میشوند. اما جامعه محروم از وحدت یک جامعه ضعیف، بی ثبات، آسیب پذیر و لجزاری است که افراد آن شکار هر نوع اندیشه ها و باور ها شده، وجوهات مشترک فی مابین مردم بیشترین آسیب و اضرار را متحمل میشود، ملت در درون خود به کتله های خرد و کوچک منقسم میگردند، هر کدام برای احقاق حقوق شان تقاضا های حقوقی را مطرح میکنند. تاثیر نفاق ملی بر حکومت داری تا سرحدیست که ذهنیت حکومت ملی، معیارهایی چون اهلیت، سلیقه، رشد، اخلاق، کار شناسی، کار فرمائی و غیره.... همه اش زیر سؤال میرود و در عوض تقاضای ساختن حکومت ترکیبی بر اساس نفوس اقوام یعنی همان ذهنیت و فرضیه دگم و تاریک چون اکثریت و اقلیت مطرح میگردد. و این ذهنیتی است که بجز در جامعه بسته، تاریک، عقبگرا و سقوط کرده کار برد و قابلیت تطبیق را ندارد. همچنان از فراورده های همچون یک فضاء این هم است که دیگر هیچ نورستانی، ترکمن، ازبک و دیگر اقلیت ها آرزوی رئیس جمهور شدن را نمیکند چون حق آنها در حکومت از یک الی دو وزارت بیشتر نمیرسد. دردا که امروز خانه ما شکار معضلات فوق شده است.

مسلمان فاقه مست و ژنده پوش است ز کارش جبرئیل اندر فروش است
بیا نقش دگر ملت بریزیم که این ملت جهان را بار دوش است

نقطه مضحک و همزمان درد آور اینکه تمام فاجعه آفرینی ها تحت عنوان اسلام عزیز انجام می یابد و طوری نشان داده میشود گویا مقصر تمام این فاجعه آفرینیها، رکود، عقب افتادگی و دگم گرایی ها اسلام عزیز است. در حالی که اسلام از تک تک اعمال اینها اعلان بیزاری نموده و نفاق، کینه، بغض، راه اندازی حرکت های قوم گرایانه و یا هر اندیشه پلید دیگر همه را جرم می پندارد. در اسلام ذهنیت اکثریت و اقلیت مردود است. پروردگار عالم در قرآن تک تک از مسلمانان و دینداران را مسؤول قرار میدهد تا کار و مسؤولیت را بدوش کسانی که اهلیت و تقوای بیشتر داشته باشند، بسپارند. خوب حال این فرد هر کسی و یا به هر قومی که تعلق داشته باشد مهم نیست، بلکه آنچه مهم است، مسؤولیت من مسلمان یعنی سپردن کار و مسؤولیت به اهلش می باشد. حضرت ابوذر رضی الله عنه هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم خواست تا او را در یکی از مقامها و مسؤولیت های بزرگ بگمارد، آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: ای اباذر! همانا تو ناتوانی و آن امانت است و نتیجه آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است. مگر کسیکه آن را به حقش گرفته و واجبی را که درین مورد بردوش اوست بجای آورد. (رواه مسلم)

همچنان در حجت الودا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مسلمین را مخاطب قرار داده فرمودند اگر ز عیم و قاعد شما سیاه پوست که سرش بمانند دانه کشمش هم باشد از آن اطاعت و فرمان ببرید.

حال برای داشتن ملت واحد و کاشانه و جامعه سالم، جامعه ای که بستر خوب برای اتباع و سر نشینانش باشد، جامعه ای که امید و ذهنیت و جهت سازنده دهد مردم را و جامعه ای که رشادت داشته باشد و مردم را در خود رشد بدهد چه اقدامات مقدماتی را روی دست بگیریم؟

باوجودیکه این موضوع نیاز بشرح مفصل دارد اما اکنون اگر ما دست به اقدام انجام چند عملی بزنیم که هم امکان انجام آنها وجود دارد و هم ما میتوانیم چه بشکل فردی و یا گروهی آنها را انجام بدهیم. دیگر بنده تصور میکنم انقلاب بزرگتر از انقلاب کارگر را ما در محیط جامعه خود خواهیم آورد.

۱- تعصب زدایی :

اولین قدم که انسان را بسوی وحدت صف، هم دلی، اخوت و برابری می کشاند آن تعصب نداشتن و تعصب زدایی است. ما ضرورت به جامعه تعصب زدا داریم، ما نیاز به انسانهای تعصب زدا و انتی تعصب داریم. مسؤولیت ما در قبال جامعه و افراد آن عین مسؤولیت و وظیفه انتی ویرس در کمپیوتر است. مسؤولیت انتی ویرس مسدود ساختن و بسته نمودن در ها و راه های کمپیوتر بروی ویرس می باشد و کمپیوتر را حفاظت میکند تا آسیب به آن نرسد. اگر ویرس زیرکانه سرحدات کمپیوتر را عبور کند، انتی ویرس در آن واحد آن ویرس را شناسائی نموده آنرا بی تاثیر و قرنطین اش کرده و صلاحیت تحرک و رشد را از آن سلب میکند.

به همین شکل هر فرد در جامعه رول تعصب زداگرایانه و انتی ویرس گونه باید داشته باشد و هر گونه اندیشه، ایده و مفکوره های خرافاتی، نفاق انداز، ضد وحدت و همبستگی و کشنده را شناسائی نموده بدون وقفه آن ها را سلب رشد، تحرک و قرنطین شان کنید.

۲ - شناسائی افراد و گروه های مرتجع و خائین به وحدت ملت:

قدم دوم برای داشتن جامعه سالم و ملت واحد شناسائی دشمنان آن است. هدف از شناسائی آنها نه ضیق نمودن جامعه بالای شان است و نه هم بخاک و خون کشاندن شان، بلکه هدف مطالعه نمودن عمق افکار آنها؛ شناسائی ابزار مورد استفاده شان، پی بردن بر ماهیت کار و پیکار شان، شناسایی نقاط مورد حملات اینها، انگیزه یابی، شناختاندن خود اینها برای ملت و در نهایت آمادگی فکری گرفتن برای مبارزه با این دشمنان وحدت و همبستگی و بیگانه با ارزشها و باورهای جامعه می باشد. چنانکه گفته آمدیم، تنها شناسائی کفایت نمیکند بلکه داخل اقدام باید شد و بشکل دقیق و همه پسند این فکار مزمن و مریض را چه در محیط خانواده و چه هم در محیط اجتماع خنثی و نقد کرد.

۳ - مبارزه علیه طبقه دولتمردان:

حد اقل از روند سه دهه اخیر کشور و نتایج آن دو درس عمده باید گرفت:

– اولاً اینکه هیچگاه نباید بالای طبقه قدرتمندان و دولتمردان اعتماد کرد. قدرتمند دین ندارد، مذهب ندارد، در نزدشان هیچگونه معیار اخلاقی مطرح نیست، بلکه دین، مذهب، معیار اخلاقی و ... همه نزد ایشان قدرت می باشد. یعنی یک قدرتمند بیشتر قدرت پرست است تا خدا پرست، او برای ابقای قدرت خود کار میکند تا رضای خدا و او برای اصول و یا ابقای قدرت از هرنوع ابزار استفاده میکند خواه آن دین باشد و یا هم ملت. چنانچه آقای چکری در استدیوم کابل بعد از هر دو کلمه حرف عبدالرشید دوستم نعره (الله اکبر) را سر میداد و زمانی که برایشان در برنامه تلویزیونی و در حضور همگان یاد آوری شد، گفتند بخاطری (الله اکبر) میگفتم؛ یعنی خداوند بزرگ است نه عبدالرشید دوستم. و نمونه دیگر جبهه ملی تشکیل یافته از عناصر باخدا و بی خداست. همچنان سند تسلیمی ناموس ملت و حریم در بن بدست همین طبقه قدرت طلب به امضاء رسید و امروز بعد از هفت سال همه جهانیان بالخصوص ملت تسلیم شده بدست امریکا، پیامد های شوم آن را بهتر و خوبتر درک میکند. امروز برای هیچکس پت و پنهان نیست اگر سیاسیون میخواهند به اریکه قدرت برسند باید بالای ارزشهای جامعه و ملت مظلوم افغان با بیگانگان معامله کنند. یعنی یک دولتمرد قبلاً بپذیرد که خواسته بیگانگان را بیشتر ارزش و اولویت میدهد تا خواسته های ملت زیر پا شده افغان

و بعداً منحيث مجریان خواسته ها و تقاضای بیگانه بر منصب های دولتی میرسند. بناءً به هیچ عنوان نباید بالای زورمندان و دولتمردان اعتماد کرد بلکه همواره علیه اینها مبارزه پیگیر نمود، چون اینها معامله گرند، استقلال ندارند پس ناگزیر برای حصول قدرت سازش کنند. و همچنان باورمند به وحدت و هم صفی ملت نیستند، بلکه بیشتر بقای خود را در نفاق ملت احساس میکنند تا وحدت ملت.

۴- تجربه وحدت مُحال است در موجودیت اشغالگر :

درس دوم را که باید حداقل از روند سه دهه اخیر گرفت آن اضرار مهلک اشغال می باشد. ما هیچگاهی نمیتوانیم وحدت و همبستگی را در جامعه و فضای اشغال شده تجربه کنیم. یعنی تا زمانی که اشغالگر وجود خارجی داشته باشد، هیچگاه نخواهد گذاشت تا ما صاحب وحدت و هم صفی شویم. از طرف دیگر وحدت ملی تجربه ایست که جوامع باز، مستقر بر حمایت مردم، مستقل و صاحب حکومت طبق اراده و خواست مردم میتوانند آنرا تجربه کنند، نه جوامع اشغال شده و در خدمت بیگانه. اگر ما نگاه مختصر به دو قرن اخیر جهان و یا استعمار بیاندازیم، مشاهده میشود که کامیاب ترین فرضیه انگلیسها در مستعمره سازی ممالک آسیائی و افریقائی همان فرضیه "نفاق بی انداز حکومت کن"، بود. عین پالیسی را امروز اشغالگران در افغانستان تعقیب میدارند و میخواهند ملت را پارچه پارچه کنند. توقع ماهر با کمال احترام، احمقانه است. برای اینها اگر سیاست (نفاق بیانداز حکومت کن) ابزاری خوب برای دوام و بقایشان در افغانستان اشغالی باشد، چرا آن سیاست را به پیش نگیرند؛ بالخصوص که برخورد غریبان با هر پدیده، برخورد علمی است نه اخلاقی. پس دو انتخاب داری؛ یا وحدت و یا اشغال. یکیش تو را صعود میدهد و دیگرش سقوط، چنانچه داده است.

این نکات عملی بود، بنده طوری تصور میکنم با انجام دادن آنها ما ان شاءالله به سرحدات وحدت خواهیم رسید. از آنجا که وحدت کسب میشود، پس نیاز به اراده کسب آن دیده میشود، تا ما اراده کنیم برای کسب وحدت و عملاً داخل اقدام شویم. همچنان حاضر گردیم تا ارزشهای پائین تر از وحدت را در راه حصول وحدت قربان کنیم.

در خیرا چند کلمه مختصر به همه افغانان عزیز:

نعمت خداوند را برخورد بیاد بیاورید، آنگاه که دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و با این نعمت او برادر یکدیگر شدید. (قرآن کریم)
اسلام عزیز در اولین روزگارش صهیب رومی (رض)، بلال حبشی (رض) سلمان فارسی (رض) و ابوبکر عربی (رض) را زیر پرچم "لااله الاالله محمد رسول الله" در آغوش کشید. تبعیض و تعصب قوم، نژاد، رنگ، وطن، قبیله و را خاتمه داد و نور اسلام در هر خانه، قبیله، دهکده و شهر درخشید. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« آنکه دعوت به عصبیت نماید از ما نیست و آنکه بر عصبیت بجنگد از ما نیست و آنکه بر عصبیت بمیرد از ما نیست.»

بدینگونه کاسه نژاد پرستی با تمام اقسام و انواعش فرو ریخته و از هم پاشید.
(اسلام و نژاد پرستی)

تو ای کودک منش، خود را ادب کن مسلمان زاده ای، ترک نسب کن

همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم نمی کند و خوار و ضعیفش نمیگرداند، نسبت به یکدیگر حسادت نکنید!!! و کینه نورزید و رقابت ننمایید!!! بندگان خدا و برادر هم باشید.»

خداوند در قرآن و چراغ راه مومنان تذکر داده است که مسلمان در پیشبرد کارها و اوامر نیک معاون و همکار برادر مسلمان خود است. پس ما مسلمانها باید در داشتن جامعه مستقل، آزاد، عدالت گستر و داشتن بستر مناسب برای رشد نسل های آینده، مخلصانه کار و پیکار باید کنیم. در اخیر؛ رسول مقبول صلی الله علیه و سلم چقدر زیبا میفرماید:

«کسیکه عملش او را عقب بیاندازد، نسبش نمیتواند او را سبقت دهد.»

با احترام
احمد طارق فیض